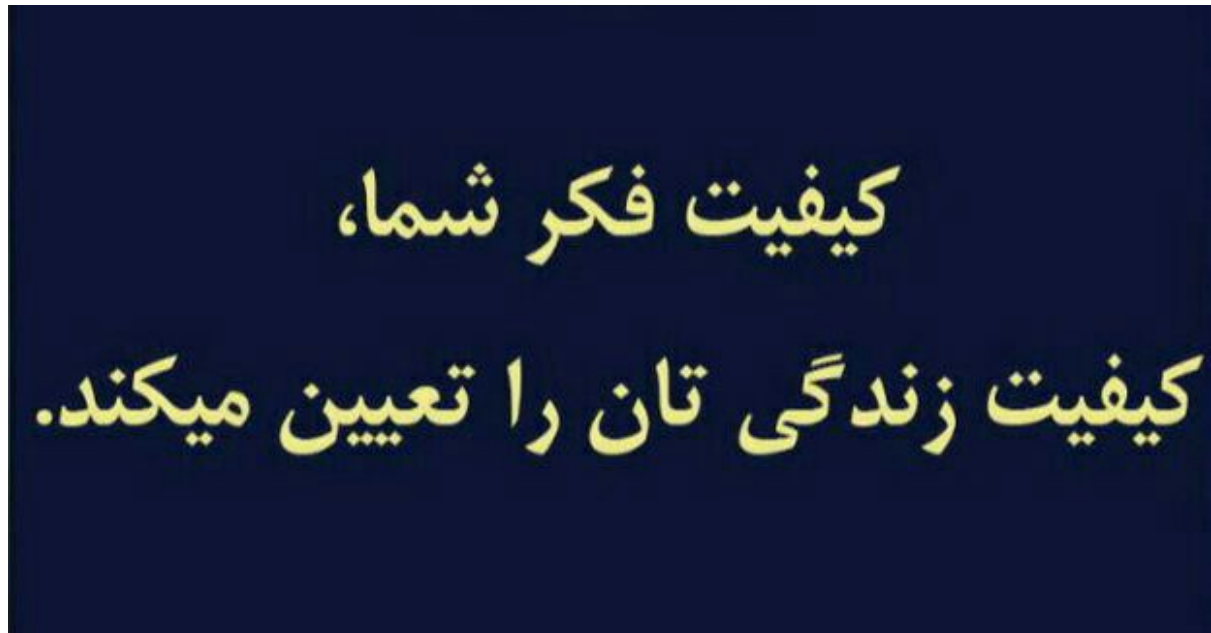


# آیا زندگی بیش از این معنایی ندارد؟ چیزی بیش از آنچه که هست؟



آیا زندگی بیش از این معنایی ندارد؟ چیزی بیش از آنچه که هست؟

شما اینجا هستید. همین جا. همین حالا. دارید به صفحه کامپیوتر نگاه میکنید. یک ثانیه میگذرد. یک لحظه از زندگی شما سپری میشود. زوم کنید. یک ثانیه گذشته است. اوه، حالا یک ثانیه دیگر. ثانیها و دقیقهها میگذرند. یک ساعت. یک روز. یک هفته. یک سال. امروز اینجاست و فردا نیست. شما اینجا هستید، جایی بر روی کره زمین. در این لحظه درباره چه چیزی فکر میکنید؟ هیچ چیز؟ یا دارید به چیزی شبیه به این میاندیشید؟ «من چیزی بیش از این را میخواهم.» بله، اما بیشتر از چه چیز؟ نمرات خوب؟ دوستان؟ مهمانیها؟ قرار ملاقاتها؟ پول؟ لوح فشرده؟ یا لباسهای بیشتر؟

زمانی را به خاطر بیاورید که چیزی که واقعاً میخواستید را به دست آوردید، و یا بالاخره با شخصی که مایل بودید قرار گذاشتید . . . آیا احساسی را که بعد از به دست آوردن خواستهتان داشتید به یاد دارید؟ آیا احساس شما چیزی شبیه به این نبود؟ «آنگونه که فکر میکردم، این تجربه نیز باعث تغییر و تحول در زندگیم نشد.»

در این صورت چکار میکنید؟ آیا بار دیگر به نقطه شروع باز میگردید؟ شاید تجربه یا آن چیزی که امیدوار بودید زندگیتان را تغییر دهد واقعاً آن چیزی نبود که دنبالش میگشتید. یا شاید به مقدار بیشتری از آن چیز یا تجربه احتیاج دارید؟ لباسهای بیشتر، لوحهای فشرده بیشتر، قرار ملاقاتهای بیشتر، مهمانیهای بیشتر.

اما حتی اگر بیشتر از این را هم نیز تجربه کنید باز با همان احساس و افکار آزاردهنده باقی خواهید ماند: «من هنوز هم خواهان بیش از این هستم.»

بنابراین شما بیش از این را میخواهید. بیشتر از یک چیزی. اما مطمئن نیستید که آن چیز چیست. مانند این است که در زندگیتان چیزی دائماً شما را آزار میدهد. این احساس را دارید که در زندگی شما چیزی کم است. احساسی که به شما میگوید باید چیزی بیش از این در زندگی وجود داشته باشد و معنای زندگی بایستی بیش از اینها باشد، و آنچه از زندگی حاصل میشود نیز باید بیش از اینها باشد. با خود فکر میکنید: «آیا من یک وصله ناجور هستم؟ جریان چیست؟ مشکل من چیست؟» احساس آزاردهنده هنوز هم سر جای خود باقی است و آنچه که تاکنون تجربه کردهاید آن را برطرف نساخته است.

البته این چیزی نیست که درباره آن با دوستان خود حرف بزنید. اگر دوستان شما بدانند که چنین افکاری در ذهن دارید، حتماً خواهند گفت: «اوه . . . زندگی را خیلی جدی میگیری.» اما احتمالاً خود آنها نیز از این احساس آزاردهنده رنج میبرند. شاید آنها نیز افکاری شبیه افکار شما در ذهن خود دارند. شاید همه گرفتار این فتنه سکوت هستند که: «من مایل نیستم کسی بداند واقعاً درباره زندگی چه فکر میکنم.»

آیا تا به حال این احتمال را در نظر گرفتهاید که این احساس آزاردهنده شاید مربوط به خدا باشد؟ به طور قطع خداوند در اطراف ماست و در مقابل چشمان غیر مسلح ما نامرئی است. اما خداوند در قلمروهایی فراتر از قلمروی خاکی ما نیز وجود دارد. شاید پاسخ این معمای غیر قابل حل آن است که ما به چیزی فراتر از قلمروی خود نیاز داریم تا این احساس آزاردهنده را از بین ببرد.

حال اگر خدا زندگی را طوری ساخته است که هیچ چیز در چارچوب این قلمرو ما را راضی نکند چه؟ حتی داشتن چیزهای خوبی مثل یک شغل موفق، یک زندگی خانوادگی سالم و یا ازدواج با کسی که واقعاً عاشقش هستیم. شاید حتی با داشتن اینها نیز باز آن خلاء و پوچی وجود داشته باشد. شاید علیرغم داشتن همه این چیزها باز هم آن احساس آزاردهنده بهبود نپذیرد. چرا؟ زیرا که همه اینها به این قلمرو خاکی تعلق دارند و ما به چیزی خارج از این قلمرو نیاز داریم تا زندگی ما را کامل سازد. شاید خدا ما را اینگونه خلق کرده است که او را جستجو کنیم.

در این باره فکر کنید. اگر هر چیزی که میخواستیم یا به آن نیاز داشتیم در دنیایی که در آن زندگی میکنیم قابل حصول بود، در این صورت دیگر خدا را نمیخواستیم. دیگر احساس نمیکردیم که به خدا نیازمندیم. و شاید خداوند احساس میکند که خیلی مهمتر از اینها است که نادیده گرفته شود.

بنابراین شما اینجا هستید. همین حالا. محتاج بیش از این هستید. خواهان بیش از این هستید. اما اگر آن «بیشتری» که طالبش هستید در این دنیا یافت نمیشود چه؟ بعد چه؟ به کجا روی میآورید؟ اینجا را کلیک کنید تا درباره این پدیده داستانی را در کتاب مقدس بخوانید.

چرا عیسی به تمامی روابطی که آن زن با مردان داشت اشاره میکند؟ و این موضوع چه ارتباطی با آب حیات داشت؟

بهترین راه برای درک این داستان توجه نمودن به این موضوع است که عیسی درباره دو نوع آب متفاوت سخن میگوید. یکی از این آبها، آب طبیعی درون چاه است ( $H_2O$  معمولی). آب مورد بحث دیگر چیزی است که عیسی آن را «آب حیات» مینامد.

تفاوت بین این دو نوع آب چیست؟ عیسی میگوید که آب معمولی تشنگی ما را برطرف نخواهد کرد، اما آن آب حیات، تشنگی ما را برطرف خواهد نمود. بنابراین آب حیات چیست؟ منظور عیسی از آب حیات داشتن رابطه با خداوند است. تنها داشتن یک رابطه با خداوند است که نهایتاً

میتواند تشنگی روحانی ما را برطرف نماید. با داشتن این نکته در ذهن، فکر میکنید عیسی به چه دلیل از آن زن خواست تا رفته و شوهر خود را بیاورد؟

عیسی میخواست زن را متوجه این موضوع کند که او به جهت برطرف کردن تشنگی روحانی خود به چه چیزهایی متوسل شده بود. روشهایی که برای رفع تشنگی روحانی کاملاً بیفایده بودند. شش مرد در زندگی او وجود داشت، اما او هنوز هم تشنه بود. هیچیک از آن مردان نتوانسته بود عمیقترین امیال او را برآورده نماید.

عمیقترین نیازها و امیال ما با هیچ چیزی در این قلمرو خاکی برآورده نمیشود. برای دستیابی به رضایت غایی و قطعی به خداوندی احتیاج داریم که خارج از حیطه این دنیا است. ما به «آب حیات» خدا محتاجیم. ما نیاز داریم تا خدا را بشناسیم و با او رابطه داشته باشیم. در غیر اینصورت در زندگی خود دائماً «تشنه» خواهیم بود. منظور تشنگی روحانی است.

به همین دلیل عیسی میفرماید: «لیکن کسی که از آبی که من به او میدهم بنوشد، ابداً تشنه نخواهد شد.» شناختن خدا تشنگی ما را برطرف میکند و باعث میگردد تا از دست آن احساس آزاردهنده رهایی یابیم. احساسی که به نظر میرسد هیچ چیز دیگری قادر نیست آن را بهبود بخشد.

در این داستان آن زن سعی میکرد تا تشنگی روحانی خود را با ایجاد رابطه با مردان برطرف کند. اما معلوم شد که موفق نشده است. آن «چاههای آب» آب حیات را برای او مهیا نمیکرد. آیا شما در زندگی خود «چاههای آبی» دارید؟

اغلب اوقات مردم سعی میکنند تا نیازهای روحانی خود را با چیزهای غیر روحانی برطرف کنند، چیزهایی مانند پول، محبوبیت، سلامتی فیزیکی و یا داشتن چیزهای خوب.

بعضی اوقات نیز سعی میکنند تا نیازهای روحانی خود را از طریق روحانیتی برطرف کنند که شامل رابطه شخصی با خداوند نمیشود. این نیز یک «چاه آب» معیوب است.

نکته اصلی این داستان آن است که عیسی خود یگانه «چاه آب» قابل اطمینان است. عیسی تنها کسی است که میتواند «آب حیات» را به شما بدهد. و آبی که عیسی به شما تقدیم میکند یک هدیه است. آیا مایل هستید این هدیه را دریافت کنید؟ دریافت این هدیه همین حالا باعث ایجاد یک تغییر بزرگ در زندگی شما خواهد شد.